

آینه‌ایستار

فصلنامه خبری آموزشی اطلاع‌رسانی

شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۲



اداره کل امور شاهد و ایثارگر





آیناه ایثار

فصلنامه خبری آموزشی اطلاع رسانی

شماره ۳۳. زمستان ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: اداره کل امور شاهد و ایثار گردانشگاه شهید بهشتی
مدیر مسئول و سردبیر: سکینه زاهدی

گرافیک و صفحه آرایی: مریم اصغری

همکاران این شماره:

بخش مصاحبه: فهیمه سعیدی

بخش اخبار آموزش و پژوهش: مینا فدوی، حدیثه حاتمی

بخش اخبار فرهنگی: اعظم السادات شیرازیها

بخش دانشجویی: طیبه غلامی، حسین موحدیان

پست الکترونیک: shahed83@sbu.ac.ir

وب سایت: www.sbu.ac.ir/shahed

تلفن: ۲۲۴۳۱۸۸۳ نمابر: ۲۲۴۳۱۸۸۴

فهرست

- ▲ مناجات / ۴
- ▲ سخن سردبیر / ۵
- ▲ اخبار / ۶
- ▲ دانستنی‌ها / ۱۴
- ▲ مصاحبه / آقای دکتر عباسی / ۱۵
- ▲ ادبیات دفاع مقدس / خط فکه / ۱۹
- ▲ معرفی رشته / مهندسی پرتو پزشکی / ۲۱
- ▲ ستاره / شیمیا علیپور / ۲۲
- ▲ شبیه باران / شهید مسعود نعیمی / ۲۴
- ▲ به نام او که... / ۲۶

جنتا

إلهی، حق محمد و آل محمد بر ما عظیم است؛ «اللهم صلّ علی محمدٍ و آل محمد!»
إلهی، نهز بحر نگرده، ولی تواند با وی پیوندد و جدولی از او گردد.
إلهی، چون در تو می نگرم، رعشه بر من مستولی می شود؛ پشه با باد صرصر چه کند؟
إلهی، دیده از دیدار جمال لذت می برد و دل از لقای ذوالجمال.
إلهی، انسان را قسطاس مستقیم آفریده ای، افسوس که ما در میزان طغیان کرده ایم.
إلهی، نعمت ارشادم عطا فرموده ای، توفیق شکر آن را هم مرحمت بفرما!
إلهی، عروج به ملکوت بدون خروج از ناسوت چگونه میسر گردد؛ «یا من بیده ملکوت کُلّ
شیءٍ حُذّ بیدی.»
إلهی، به سوی تو آمدم، به حق خودت مرا به من برمگردان!
إلهی، اگر بخوام شرمسارم، و اگر نخواهم گرفتار.

بخشی از الهی نامه "علامه حسن زاده آملی"

◀ مقوله ادبیات جنگ در جهان جایگاه مهمی دارد. رمان جنگ و صلح تولستوی یکی از این نمونه هاست که پس از گذشت این همه سال هنوز هم از آثار برجسته ای به شمار می رود که اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روسیه را در جنگ جهانی روایت می کند.

بر این اساس ۸ سال دفاع مقدس ما نیز صرفاً یک امتداد زمانی و یا یک برهه زمانی نیست بلکه گنجینه عظیمی است که باید روی آن سرمایه گذاری کرد. بخشی از این سرمایه گذاری در عرصه ادبیات دفاع مقدس خودنمایی می کند.

"حادثه عظیم این هشت سال مجموعه ای است از صفات والا، فرهنگ های پسندیده و برگزیده ممتاز، عقاید، معارف و ایمانی که ملت ما در طول تاریخ به ارث برده و آن را در خود حفظ کرده بود که با انقلاب اسلامی بروز کرد".^۱ اگرچه فعالیت در این زمینه از سال ۱۳۶۷ شروع شده است و تا کنون آثار متعددی نیز به چاپ رسیده است^۲ که برخی از این آثار مانند "دا"^۳ به چاپ صدو پنجاهم رسیده است و برخی از این آثار نیز به زبانهای مختلف ترجمه شده^۴ و با استقبال روبرو شده است اما تا خلق آثار برجسته، راه بسی طولانی است.

به نظر می رسد بزرگترین مشکل این عرصه، عدم برخورداری از متولی صریح و واحدی است تا بتواند با وحدت رویه و حمایت های مادی و معنوی خود این خطیر را به انجام برساند.

۱-بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع فعالان عرصه هنر دفاع مقدس ۱۳۸۸/۶/۲۴

۲- برای آشنایی بیشتر با تازه های دفاع مقدس به سایت اداره کل امور شاهد و ایثارگر دانشگاه شهید بهشتی مراجعه نمایید.

۳- این کتاب روایتگر تجارب دختر نوجوانی است که آغاز جنگ در خرمشهر را روایت می کند.

۴- کتاب های "پایی که جا ماند"، "دا"، "داستان های شهر جنگی"، "شطرنج با ماشین قیامت" به زبان های انگلیسی، اسپانیولی، فرانسه و عربی ترجمه شده است.

اخبار

پشتیبان برگزار گردید. طی نشست مشترک اعضای فعال پشتیبان با مدیریت امور شاهد و ایثارگر اهم موضوعات مطرح شده به قرار زیر است:

- برقراری ارتباط بین افراد پشتیبان و اساتید مشاور شاهد و ایثارگر
- توجه به مقوله تفاوت های فرهنگی
- پیگیری معوقات مالی بنیاد شهید به دانشجویان
- تبیین فلسفه سهمیه شاهد و ایثارگر و انتظارات ناشی از آن
- مهارت ارتباط موثر افراد پشتیبان با افراد تحت پشتیبانی

قابل ذکر است مبحث ویژه ارتباط موثر و ایجاد اعتماد متقابل در ارتباطات، با حضور حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای فاطمی به عنوان مشاور و روانشناس مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت.



اردوی یکروزه اعضای فعال پشتیبان - دریاچه شهدای خلیج فارس



نشست پرسش و پاسخ اعضای فعال پشتیبان - مجموعه فرهنگی اجتماعی شهرداری



اردوی یکروزه اعضای فعال پشتیبان - دریاچه شهدای خلیج فارس

جلسات ستاد شاهد و ایثارگر

در زمستان ۱۳۹۳، جلسات شماره ۱۷۹ و ۱۸۰ ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر به منظور بررسی تقاضا و مشکلات آموزشی و تحصیلی دانشجویان شاهد و ایثارگر برگزار شد که طی آنها ۴۱ پرونده مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسات در خصوص پرونده های ۳۱ دانشجوی مقطع کارشناسی، ۷ دانشجوی ارشد و ۲ دانشجوی دکتری تصمیم گیری شد همچنین در این جلسات ۳ مورد مصوبه آموزشی، غیر آموزشی و رفاهی مطرح شد و ۳ مورد سیاست های کلی نیز تصویب شد.

اردوی دانشجویان شاهد و ایثارگر فعال طرح پشتیبان

اردوی یکروزه دانشجویان شاهد و ایثارگر فعال طرح پشتیبان در تاریخ ۹۲/۱۲/۸ در مجموعه فرهنگی - اجتماعی شهرداری واقع در پارک چیتگر برگزار شد. با توجه به اجرای آزمایشی طرح پشتیبان برای دانشجویان ورودی سال ۱۳۹۲، این اردو با هدف تبادل تجارب میان اعضای



نشست مشترک مسئولین دانشگاه با دانشجویان در زائر سرا ۲۲ اسفند مشهد



نشست صمیمانه مهندس توکلی نژاد رزمنده ۸ سال دفاع مقدس با دانشجویان



بازدید از مجتمع فرهنگی آیه ها



بازدید از مجتمع فرهنگی آیه ها

در پایان جلسه با پیشنهاد اعضاء مقرر گردید به منظور تقویت طرح پشتیبان کارگاه های آموزشی در زمینه شیوه های مطالعه، ارتباط موثر، پرسش و پاسخ اعتقادی و نیز شیوه های افزایش اعتماد به نفس برای دانشجویان برگزار گردد.

گزارش اردوی مشهد ۱۳۹۲

اردوی زیارتی - فرهنگی دانشجویان شاهد و ایثارگر ورودی ۱۳۹۲ با حضور ۴۷ دانشجو از مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، از روز سه شنبه ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ لغایت روز شنبه ۱۳۹۲/۱۲/۳ در مشهد مقدس برگزار گردید.

لازم به ذکر است آقای احمد پور، جانباز ۳۰٪ و رزمنده ۷۸ ماه، به عنوان راوی ۸ سال دفاع مقدس در طول سفر دانشجویان را همراهی کردند.

اهم برنامه های فرهنگی و معنوی اردوی مشهد

شرکت در برنامه های فرهنگی حرم در دار الهدایه؛ سخنران: حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا حلوائیان

- نشست صمیمانه دانشجویان با حضور مهندس توکلی نژاد؛ سخنران: آقای مهندس توکلی نژاد رزمنده ۸ سال دفاع مقدس در مناطق عملیاتی غرب و جنوب

- مجتمع فرهنگی آیه ها واقع در مشهد و به همت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایجاد شده است. در این مجتمع منطقه عملیاتی آبی - خاکی، نمایشگاه بزرگ از هیوط تا ظهور و نمایش واقعه غدیر خم و عاشورا بازسازی شده است.

- نشست مشترک آقای دکتر ذکایی معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی و استاد مشاور دانشجویان شاهد و ایثارگر و آقای دکتر کوزه گر مدیر خدمات دانشجویی و خانم زاهدی مدیر کل امور شاهد و ایثارگر با دانشجویان؛

- پرسش و پاسخ دانشجویان با مسئولین، پیرامون موضوعات

آموزشی و دانشجویی مطرح شد اهم موضوعات به قرار زیر است:

- ۱- ملاک دانشگاه برای تعیین یک استاد چیست؟
- ۲- اختصاص دادن بودجه های معقول به پایان نامه ها
- ۳- متراکم بودن کلاسها در سطح دانشگاه
- ۴- غذای دانشگاه

متن سخنان مهندس توکلی در اردوی مشهد

اکبر توکلی نژاد سابقه ۸ سال حضور در عملیاتیهای مناطق غرب و جنوب کشور را در کسوت فرماندهی در کارنامه خود دارد. او که مفتخر به مقام جانبازی است خود را خادم امام و شهدا معرفی می کند.

متنی که در زیر می خوانید نشست صمیمانه ایشان با دانشجویان شاهد و ایثارگر ورودی ۱۳۹۲ در مشهد مقدس است.

می خواهم صحبتیم را با مرور کلید واژه های موفقیت پدران شما در هشت سال دفاع مقدس شروع کنم. اولین کلید واژه توکل به خداوند و ائمه اطهار بود. معادله ای بین ما و عراق که همیشه برایشان مجهول بوده است.

همین توکل در طول جنگ و با خلاقیت دانشجویان به مقابله با مشکل کمبود سلاح می آمد. به یکی از این خلاقیت ها که توسط دانشجویی از دانشگاه شیراز به نام آقای لطفیان انجام شده بود اشاره می کنم. چیزی مثل کاتیوشا درست کرده بود که با شلیک آن ۴۰۰ اسیر گرفتیم و تعدادی هم کشته شدند. در بین اسراء یک فرماندهی عراقی بود که می گفت من یک نظامی هستم تمام دوره ها را هم گذراندم شما با چه اسلحه ای شلیک کردید که من تا بحال چنین اسلحه ای را ندیده بودم.

الان هم این کلید واژه نقش محوری برایمان دارد. فاصله

هوائی بین ایران و اسرائیل چقدر است؟ ۹۰۰ کیلومتر است و برد موشک شهاب سه، ۱۳۵۰ کیلومتر است. شب عملیات بیت المقدس، ما از رودخانه کارون حرکت کردیم و صبح رسیدیم به جاده اهواز - خرمشهر. قیف چه شکلی است؟ یک دهنه ی گشاد و یک لوله دارد. قیف وارونه را تصور کنید. عراق آمده بود خرمشهر را به صورت قیف مانند درست کرده بود دور تا دور آن را با پدافند پوشش داده بود. در گشاد قیف به سمت خرمشهر، و لوله قیف به سمت خودشون بود آنها فکر می کردند ما فقط می توانیم از آبادان داخل خرمشهر شویم، خط را شکستیم و داخل خرمشهر شدیم. معادله شون بهم خورد. چون ما از سوراخ قیف وارد خرمشهر شدیم و ۱۹ کیلومتر پیش روی کردیم. خرمشهر که ۲۰ هزار آدم داخلش بود، کمتر از ۲۴ ساعت همه اسیر شدند.

کلید واژه دیگری که برای دشمن غیر قابل تصور بود همان مدیریت جهادی است، کاری که هیچ کس تصور انجام آن را ندارد و نمی تواند بکند انجام بشود.

وقتی خدا را بشناسیم، به او توکل کنیم خدا همه چیز را برایت ممکن می کند و تورا به پیروزی می رساند، توفیق ما در جنگ علاوه بر اینهایی که گفته شد یک اصل مهمی دیگری به نام کلید واژه ولایت پذیری است همان که امام فرمود مدافع ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیب نرسد.

نسلی که شما به آن منتسب هستید با این کلید واژه ها، ۸ سال جنگ را مدیریت کردند ان شالله که فرزندان خلف و شایسته ای برای پدران خود باشید که هستید. با غیرت پدرانتان به کشور و موضوعات پیرامونی خود نگاه کنید و برای مدیریت آن قدم بردارید.

دومین گردهمایی جامعه شاهد و ایثارگر

دومین گردهمایی جامعه شاهد و ایثارگر دانشگاه، روز شنبه مورخ ۹۲/۱۲/۱۰ با حضور مسئولین دانشگاه، بنیاد شهید و امور ایثارگران، اعضای هیات علمی، کارکنان و دانشجویان شاهد و ایثارگر برگزار گردید.

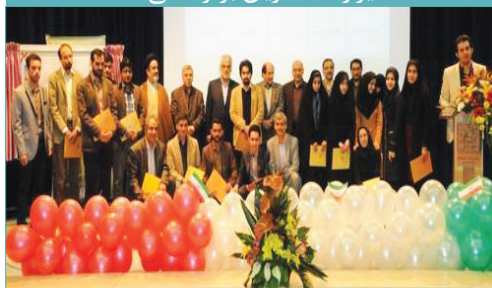
تقدیر از دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر در حوزه های آموزشی، فرهنگی، پژوهشی و ورزشی و نیز رونمایی از تمبر اختصاصی شهید شهریار از مهمترین برنامه های این گردهمایی بوده است.



تقدیر از کارکنان برتر



تقدیر از دانشجویان برتر علمی



رونمایی از تمبر شهید دکتر شهریار



به سرعت جایگاهش را عوض کند و به آن رسالت اجتماعی اش برسد که واقعه ۱۶ آذریکی از آن مصداق هاست.

البته پیشروان این رسالت اجتماعی دانشجویان بودند یعنی دانشجویان سریعتر از بدنه ی دانشگاه به رسالت اجتماعی دانشگاه و نهاد علم توجه نمودند. در این میان حادثه ای که موجبات تقویت جایگاه دانشگاه و مشروعیت بخشیدن بدان گردید همزمانی با انقلاب شکوهمند اسلامی ما توسط حضرت امام(ره) است که جایگاه ویژه ای پیدا کرد و زمانیکه حضرت امام(ره) صلاح و فساد جامعه رو به دانشگاه نسبت دادند به رسالت اجتماعی آن تاکید فرمودند. وقتی می گوئیم رسالت اجتماعی، مقصودمان این است که اگر علم را می آموزیم یا در آن مسئله پیدا می کنیم و آموزش و پژوهش انجام می دهیم برای حل مسئله ای از اجتماع است در واقع حوزه علم نیز بی تاثیر و بی تحرک نسبت به آنچه در کشور می گذرد نیست.

در حقیقت شاهد این رسالت اجتماعی در دوران جنگ تحمیلی را در شهید علم الهدی و جمع دانشجویانی که از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی هم بودند می بینیم یعنی در عین اینکه درس می خواندند و شرایط فراهم بود یعنی یک ترم دیگر فارغ التحصیل می شد، دو ترم دیگر فارغ التحصیل می شد، جوانی بود که تنها جوان خانواده بود اگر می ماند می توانست بعد بورس بگیرد و ادامه تحصیل بدهد اما می بینیم به یکباره خبر می آمد که عملیاتی در راه است با وجود چهار ماه مطالعه شبانه روزی، درس و دانشگاه را رها کرده و در عملیات شرکت می نمود. مثلاً یکدفعه خبر می آمد عملیات والفجر ۸ در راه است یا علی گویان درس و امتحان را رها می کرد و می رفت، من یادم هست در فاو با جمعی از دوستان دانشگاه تهران اعزام شده بودیم در اروند کنار جمع دوستان بحث می کردند، خدا رحمت کند شهید صالحی و یکی دیگر از عزیزان که جمعشان از دانشجویان دانشکده علوم پایه دانشگاه تهران بودند و من از دانشگاه شهید بهشتی در جمعشون بودم. موضوع بحثی که داشتند این بود که حضرت امام فرموده است جبهه ها را خالی نگذارید. با وجود تاکید ایشان آیا می توانیم برای شرکت در امتحان برگردیم یا نه؟ من یادم نمی



دکتر طهرانچی
رئیس دانشگاه شهید بهشتی
رئیس ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر

متن سخنان دکتر طهرانچی در دومین گردهمایی جامعه شاهد و ایثارگر

◀ " بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد (ص) و اله الطاهرين "

نکته ای را که برای بحث امروز آماده کردم سعی می کنم در فرصت کوتاهی که در اختیار دارم به آن بپردازم. واقعیت این است که دانشگاه یک نهاد اجتماعی است از ابتدا که حتی در غرب دانشگاه تاسیس شد هدف اصلی آن ایجاد یک نهاد اجتماعی بوده است. نهادهای اجتماعی همچون مدرسه صرفا بدین گونه نمی باشد که در آن تدریسی صورت گیرد، شخص بدنبال اهداف شخصی خودش باشد بلکه در حقیقت تأسیس دانشگاه در راستای استغنائی حس جستجوگری به علم می باشد، برای اینکه جامعه را ارتقا بدهد. البته بحث پیرامون اینکه در کشور ما دانشگاه به این صورت شکل گرفته یا خیر مقوله دیگری است. در سال ۱۳۱۲ که تأسیس دانشگاه در هیأت دولت زمان رضا خان مطرح شد بدنبال مقاصدی همچون مدرن شدن پایتخت و زیبا شدن آن بود، وزیر فرهنگ وقت می گفت پایتخت همه چیز جز دانشگاه دارد. اگر دانشگاه نیز در آن ایجاد شود، شهر متجددی خواهد شد. با این حساب شما وقتی که به ورود دانشگاه به پایتخت و قبل از آن نگاه می کنید در می یابید، نهالی که کاشته شد منظرش، یک منظر آشنایی به سیر تجدد غرب بود و انتقال دهنده ی مفاهیمی که در بطن آن وجود داشت به کشور می باشد.

کسانی که که بنیانگذار دانشگاه در کشور بودند از این جهت به تأسیس دانشگاه اقدام نمودند اما علی رغم آن ، دانشگاه توانست

رود که شهید ذاکرزاده در ۱۳ رجب مصادف با ایام عید بود شاید بعضی اوقات تو آسمان که می شمردی ۳۰ تا هواپیما همینطور بی وقفه بمباران می کردند با این وجود دانشجویان که یک ماه می توانستند به مرخصی بروند و امتحان بدهند احساس تکلیف می کردند تا جائیکه این رسالت اجتماعی رو اینقدر قوی می دیدند تا آنجا که آن حس عمیق او را به مقام شهادت می رساند. عزیزی که اعتقاد داشتند شهادت یک اتفاق نیست و انسانها برای شهادت برگزیده و انتخاب می شوند و آن اتفاق برای این بود که آنها راه را درست طی کرده بودند و دچار لغزش نمی شدند و از یکدیگر سبقت می گرفتند و السابقون السابقون می شدند.

و این نگاه عمیقی نسبت به رسالت اجتماعی بود که هم درسهایشان را به موقع می خواندند و هم در جبهه ها حضور داشتند. من یادم نمی رود که دانشکده علوم یک کارگاه شبانه روزی داشت لوازم ارتوپدی برای مجروحین می ساختند که آقای فخار و آقای آقامیری یادشان هست فضایی آن روز کارگاه را که چگونه لوازم ارتوپدی تولید می کردند تا به بیمارستان برسانند. لذا این رسالت اجتماعی چیز کمی نیست که اگر آن را از دانشگاه حذف نمائیم اساسا بی خاصیت می شود و فایده ای ندارد و هر چقدر هم که علم به اوج خود برسد در حقیقت مصداق این آیه می شود. «کمثل الحمار یحمل اسفارا» آخرش این می شود که یک کتابخانه خیلی بزرگ داریم که این کتابخانه هیچ خاصیتی ندارد یعنی «کمثل الحمار یحمل اسفارا» را به هر جهت نگاه می کنید یک تعبیر بسیار زیبایی هست. یک حمار وقتی از یک جایی رد می شود کاری ندارد که چه اتفاقی کنارش می افتد و فقط خوراکش تامین باشد، برایش کافی است. هر چند که کوله باری از کتاب حمل می کند حالا کنارش آدم کشته می شود یا برای استقلال منطقه می جنگند و غیره ... اصلا برایش مهم نیست و قابل درک نیست. دانشگاه اگر قرار باشد فقط برای علم باشد که آخر ثمره اش می شود ماشینی که حرکت می کند ولی درکی نسبت به پیرامون خود ندارد. پس این رسالت اجتماعی مقوله ی بزرگی است که باید مورد توجه قرار گیرد. جامعه شاهد و ایثارگر دانشگاه شهید بهشتی، به سبب اینکه در این جامعه هستند، بر

یک چیز گواه هستند که ما نسبت به این رسالت اجتماعی مان واقف باشیم این امتیاز از این جهت نیست که در حقیقت بگویم ما جمع شده ایم که امتیاز بگیریم. بلکه جمع شده ایم که بگویم سمبل باشیم، ما جمع شده ایم بگویم گذشتگانی که این جامعه را تشکیل دادند خودشان را نمی دیدند و رسالت سختی است اگر کسی قرار است در این جامعه وارد شود، رسالتش سخت می شود.

من به عنوان کسی که خودم را عضو کوچکی از این جامعه می دانم صراحتا می گویم "جامعه شاهد و ایثارگر نسبت به جامعه وظیفه ای سنگین تر دارد؟" در هر حال آگاهی و پاسخگویی دو مولفه ای هستند و جامعه شاهد و ایثارگر بر آنچه که می گذرد، طبق رسالتی که دارد مسئول است. ایثارگری نه به عنوان گذشته بلکه به عنوان فعل حال و وظیفه اش نسبت به شرایطی که وجود دارد و حادث می شود این اتفاق، اتفاق مهمی است اگر بگویم شاهد و ایثارگر هستیم ولی ایثارگری را برای گذشته بدانیم بی معناست. ایثارگری، فعلی است که ختم نمی شود اهمیتش خیلی جدی است و این الگو سازی است. یعنی انتظاری که از جامعه شاهد و ایثارگر می رود. چه از استاد، چه از کارمند، چه از دانشجو، آن خاصیت پرچم داری در صحنه و توجه به جامعه در عمل، در کار و در پاسخگویی نمود دارد. این جامعه، یک جامعه ایست که باید برای بقیه الگو و سمبل باشد، در آن خصلتی که زمان جنگ نمود عینی داشت، الان هم باید نمودش به همان شدت باشد. شرایط جامعه عوض می شود ولی فضیلت ها و خصلتها و اصل موضوع تغییر نمی یابد که نشان دهنده این است که در حقیقت جنگ تمام شده اما خط شهادت همچنان ادامه دارد، در این خط شهادت اگر ایثارگر یا شاهد بودی، اگر فعلت آنچنان بود که در صحنه علم هم علم را بشناسی و هم حقیقت علم را بدانی و دیگران را نیز به این علم ترغیب کنی. از بطن آن شهید شهرباری در می آید. یعنی خط شهادت تعطیل شدنی نیست.

این جهاد، جهادی است که هر لحظه ادامه دارد، بلکه پیچیده تر می شود دشمن تاکتیکی جایش را عوض می کند اما هیچ گاه از مقابل ما کنار نمی رود ۳۵ سال گذشته، در این ۳۵ سال

یک لحظه امریکا دست از دشمنی اش برنداشته است، شما در این مذاکرات اخیر هم می بینید که دشمن با همه ی وجود دارد دشمنی اش را بروز می دهد، در صحنه مذاکرات یک چیز می گوید می رود بیرون تا می تواند تخریب می کند چرا که دشمن است و ما هوشیار باشیم که او می خواهد انقلاب اسلامی نباشد. او به عنوان دکترین اصلی اش گفته است می خواهد ریشه این ملت را خشک نماید. اینها ضربه ای از حضرت امام (ره) خورده اند که اصلا کنار نمی آیند از این بحث این نکته مهم برآورد می شود که در جامعه ما این پرچم، پرچمی نیست که بگوییم ما جز این خانواده هستیم ولی عامل نباشیم. این را دقت بفرمایید که به عنوان یک جامعه کمک حال همدیگر باشیم همدیگر را تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر باشیم تا از زیانکاران نباشیم و بدا به حال همچون منی که آن دنیا شاهد باشیم که دوستان ما به ما بگویند که ما وظیفه خود را درست انجام داده ایم شما بعد از ما چه کردید.

و السلام علیکم و الرحمه ...



سکینه زاهدی

مدیر کل امور شاهد و ایثارگر

متن سخنان خانم زاهدی - مدیر کل امور شاهد و ایثارگر و دبیر دومین گردهمایی جامعه شاهد و ایثارگر

با عرض سلام و خیر مقدم خدمت حضاری که شرف حضور دارند. خیر مقدم، خدمت مقاماتی که از داخل دانشگاه و مدعوینی که از بیرون آمدند. اساتید، کارکنان و دانشجویان شاهد و ایثارگری

که در این مراسم حضور دارند خوشامد عرض می کنم. مفتخریم که در جمع شما هستیم و انشاء الله به توفیق خدا قرار است که این گردهمایی را سالانه مقارن با دهه فجر داشته باشیم و اگر امسال بنا به دلایلی که خارج از اراده مجموعه بود با اندکی تعویق برگزار شد. انشاءالله از سال های بعد حتما مقارن با دهه فجر برنامه را خواهیم داشت. دکور هم که نشانه ای از شادی برنامه و حاصل زحمات دانشجویان شاهد و ایثارگر است موید این شادی است. ما معتقدیم که اگر چه یک نماد ده روزه را برای دهه فجر داریم ولی ما تمام سال را در جشن انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن اهداف انقلاب اسلامی به سر می بریم.

بخشی از این جمع نسلی هستند که جنگ را غیور مردانه و با سرافرازی به انجام رساندند و بخشی دیگر یادگاران آن نسل هستند که مسئولیت شان را به خوبی درک کردند و با تلاش و همت فروان و با توکل به خداوند در جهت حل مشکلات کشور قدم بر می دارند. اجازه می خواهیم که انشاءالله اگر حوصله جمع اجازه بدهد معرفی آماری داشته باشیم از جامعه هیأت علمی و کارکنان شاهد و ایثارگر و بعد انشاءالله وارد حوزه دانشجویی بشویم.

۳۸ نفر از اعضای هیأت علمی مشغول به خدمت در دانشگاه شهید بهشتی از جامعه شاهد و ایثارگر هستند ۳۸ نفر، ۴ نفر مربی، ۲۰ نفر استادیار، ۱۲ نفر دانشیار و ۲ نفر استاد تمام و از نظر نوع ایثارگری ۲۰ نفر رزمنده، ۱۵ نفر جانباز، ۲ نفر از آزادگان و یک نفر فرزند شهید هستند.

۱۲۵ نفر از همکاران دانشگاهی از جامعه شاهد و ایثارگر هستند ۳ نفر دانشجوی دکتری، ۹ نفر فوق لیسانس و ۵۰ نفر لیسانس و مابقی زیر فوق دیپلم و از نظر استخدامی، ۷۹ نفر رسمی قطعی، ۳ نفر رسمی آزمایشی، ۱۸ نفر پیمانی، ۱۰ نفر قراردادی و ۱۵ نفر همکاران شرکتی را تشکیل می دهند.

اسلاف ما در اداره کل امور شاهد و ایثارگر این اداره را با سلامت و قدرت به ما تحویل دادند و ما هم از خداوند بزرگ توفیق می خواهیم تا این سلامت و قدرت را حفظ کنیم و ارتقاء بخشیم. در گذشته ۱۷ دوره گردهمایی دانشجویی شاهد و ایثارگر برگزار گردیده است اما این گردهمایی جامع است فقط اختصاص به دانشجویان

ندارد بلکه از حضور کارکنان و اساتید شاهد و ایثارگر هم در کنار دانشجویان بهره مند هستیم.

اولین گردهمایی جامعه شاهد و ایثارگر را با این ویژگی، دو سال قبل برگزار کردیم و امروز شاهد برگزاری دومین گردهمایی هستیم و انشاءالله تصمیم داریم به حول و قوه ی الهی و همکاری خیلی خوب و مطلوبی که دانشجویان دارند همه ساله شاهد این گردهم آمدن باشیم.

در حوزه دانشجویی نیز درخشش دانشجویان شاهد و ایثارگر شهید بهشتی در گذشته نیز برجسته بوده است در دهه هشتاد دو دوره مختلف دو دانشجوی نمونه کشوری از جامعه شاهد و ایثارگر شهید بهشتی بوده است که هر دو از جانبازان بودند که در رشته های حقوق و علوم سیاسی تحصیل می کردند.

افتخار می کنیم آماری که از وضعیت فرهنگی و آموزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر وجود دارد مؤید این نکته است که بیش از ۹۰ درصد از دانشجویان شاهد و ایثارگر که یک جمع هزارو خورده ای نفر را در دانشگاه تشکیل می دهند. خوشبختانه در وضعیت مطلوب و قابل قبول قرار دارند جمعی از عزیزان دانشجو که در این برنامه در حوزه های تحصیلی، فرهنگی، پژوهشی و ورزشی تقدیر می شوند نمونه ای از این افتخارات هستند. لذا این خواهش را از مقام محترم دانشگاه آقای دکتر طهرانچی که همیشه به این جامعه لطف داشتند، داریم که به منظور ایجاد یک نظام انگیزشی برای بچه ها تا تشویق بشوند و این تلاش را بر اساس اعتقادشان بیشتر بکنند و بحث اختصاص پژوهانه به دانشجویان شاهد و ایثارگر را در دستور بررسی قرار بدهند تا در ستاد مصوب بشود و دوم اینکه با توجه به برگزاری سالانه ی این نشست، تشویق عزیزان در سیستم مالی دانشگاه بررسی و مصوب شود.

همکاران بنیاد شهید هم شرف حضور دارند ضمن تشکر از زحمات ایشان اما ظاهرًا معوقات بنیاد هم به دانشگاه و هم به دانشجویان تعویقی چند ساله شده است که انتظار پیگیری جدی داریم. عرض از مسئولین امور ایثارگران وزارت علوم نیز از مدعوین بودند که انشاءالله دلیل منطقی داشتند که نتوانستند تشریف بیاورند. جایگاه علمی دانشجویان شاهد و ایثارگر ایجاب می کند که آئین

نامه ورود بدون کنکور دانشجویان به مقاطع تحصیلات تکمیلی برای دانشجویان شاهد و ایثارگر نیز سهمیه اختصاص داده شود.

نکته پایانی عرائضم، در واقع ادای احترامی به مقام شهدای دانشگاه شهید بهشتی است، دانشگاه شهید بهشتی مفتخر است به تقدیم ۱۲۰ شهید به درخت تناور انقلاب اسلامی، که از این ۱۲۰ شهید آقای دکتر مجید شهریاری در کسوت استادی و ۱۰ نفر از این شهدا از کارمندان و مابقی از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی هستند. امروز ما توفیق داریم که از تمبر یادبود شهید شهریاری رونمایی کنیم قابل ذکر است که البته تمبر اختصاصی یادبود برای تمامی شهدای دانشگاه چاپ شده است.

امروز مصادف است با سالگرد شهادت شهید حبیب بیدار غنی پور که ما دو تا از شاخصه های شهید رو معرفی می کنیم.

ایشان ورودی سال ۱۳۶۴ رشته ادبیات فارسی بودند و سال ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه به درجه رفیع شهادت نائل شدند یکی از خصوصیات ایشان این است که اهل قلم بودند و بعد از شهادتشون آثار ایشان به زیور طبع آراسته شده است، آثار ایشان در حوزه ادبیات نوجوان جایزه ادبی به نام شهید بیدار غنی پور وجود دارد که هر ساله به برترین های ادبیات داستانی نوجوان اهدا می شود.

ویژگی دوم ایشان این است که تنها فرزند ذکور خانواده اش بوده که با سن کمشان آنقدر نگاه متعالی داشتند این جملات با صدای ایشان در کلیپ به سمع شما خواهد رسید که گفتند: «من با علم به اینکه تنها فرزند پسر خانواده هستم و اگر حضور من در جبهه منجر به شهادت من بشه، نسل من منقطع می شود اما من این معامله را با آگاهی انتخاب کردم و حضور در جبهه پیدا کردم» انشاءالله که روح همه شهدای ما شاد باشد و تکلیف ما در حصول این شادی عمل به وصایای آنان است که در رأس این وصایا حفظ نظام و ولایت فقیه است.

دانستنی‌ها

■ تنظیم: نعیمه طلایی نژاد ■

کارشناسی ارشد، روانشناسی بالینی، فرزند جانباز ۵۵ درصد، ورودی ۱۳۹۱
از دانشجویان برتر سال ۱۳۹۰ در جشن تقدیر از دانشجویان برتر

نقش قاطع و اساسی دارد مخصوصاً در سنین پایین. وقتی که والدین پذیرش بی قید و شرط به فرزندانشان دارند کودکان یک پی ریزی محکم برای احساسات مثبت نسبت به خودشان دریافت می کنند. اگر یکی یا هر دوی والدین انتقاد بیش از حد بکنند یا اگر بیش از حد از فرزندانشان حمایت کنند و حرکت های آنها را به سوی استقلال تشویق نکنند (یا در مقابلش مقاومت کنند)، بچه ها ممکن است به این نتیجه برسند که بی عرضه هستند یا به قدر کافی خوب نیستند یا فرودست و درجه دو هستند. اما اگر والدین تلاشهای کودکان برای اتکای به خود را تشویق کنند و زمانی که بچه ها اشتباه می کنند آنها را دوست داشته باشند و قبولشان کنند کودکان هم یاد می گیرند که خودشان را قبول داشته باشند و اعتماد به نفس نتیجه طبیعی این رفتار خواهد بود. شاید تعجب کنید که عدم اعتماد به نفس الزاماً ربطی به بی عرضه بودن ندارد. در واقع اکثر مواقع عدم اعتماد به نفس نتیجه تمرکز بیش از حد بر روی خواسته های غیر واقع گرایانه یا استانداردهای اطرافیان، به خصوص والدین و جامعه است. تأثیر دوستان بر احساسات شخص نسبت به خودش حتی می تواند از اثر والدین و جامعه بیشتر باشد.

ادامه دارد

◀ اعتماد به نفس به معنای باور به توانائی ها، از عهده کارها برآمدن، کارآمد بودن در ارتباطات انسانی و در محیط زندگی شخصی (آقا بخشی، ۱۳۸۳) می باشد. اعتماد به نفس دیدگاهی است که به فرد اجازه می دهد تا از خود تصویری مثبت و واقعی داشته باشد. افراد با اعتماد به نفس به توانایی هایشان اعتماد می کنند، به طور کلی حس می کنند که بر زندگی شان کنترل دارند و باور دارند که در یک طیف منطقی قادر به انجام کارهایی که می خواهند و برنامه ریزی می کنند هستند. داشتن اعتماد به نفس به این معنی نیست که فرد قادر به انجام همه کاری هست. افراد با اعتماد به نفس انتظارات واقع گرایانه دارند. حتی وقتی که بعضی از انتظاراتشان برآورده نمیشود دیدگاه مثبتشان را حفظ میکنند و خودشان را قبول دارند. افرادی که اعتماد به نفس کمتری دارند برای اینکه در مورد خودشان احساس خوبی داشته باشند به مقدار زیادی به تایید دیگران وابسته هستند. اعتماد به نفس الزاماً خصوصیتی نیست که در همه ابعاد زندگی فرد تبلور داشته باشد. امکان دارد که افراد در برخی از جنبه ها اعتماد به نفس بالایی داشته باشند (مانند درس یا ورزش) اما اعتماد به نفسشان در برخی جنبه های دیگر پایین تر باشد (مثل تیپ و قیافه یا روابط اجتماعی).

اعتماد به نفس در ابتدا چگونه شکل می گیرد؟

عوامل زیادی در شکل گیری اعتماد به نفس مؤثرند. روش و دیدگاه والدین در شکل گیری احساس فرزندانشان به خودشان

منابع:

آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۳
گنجی، حمزه. ۱۳۸۱.

<http://vista.ir/article/222423>

inferior-۱

مصاحبه



■ **دکتر فریدون عباسی**
عضو هیئت علمی دانشکده
مهندسی هسته ای

دکتر فریدون عباسی، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی با رتبه دانشیاری، با سابقه حضور در جبهه های نبرد و جانبازی در زمان جنگ به عنوان دانشمند هسته ای مورخ ۸۹/۹/۸ مورد سوء قصد دشمنان اسلام واقع شدند. متنی که در زیر می خوانید موجبات آشنایی بیشتر با این عزیز را فراهم می آورد.

■ **تهیه و تنظیم: حسین موحدیان**

دانشجوی رشته مدیریت دولتی، مقطع کارشناسی، فرزند جانباز ۵۰٪ متوفی

سعی می کردیم که در رفاه هموطنانمان که در روستاها زندگی میکردند قدم برداریم. با گذشت حدود ۴ ماه که ما مشغول بازسازی و سازندگی بودیم جنگ شروع شد. بلافاصله من هرچه اطلاعات از روستاها داشتیم و کارهایی که کرده بودیم و نواقص ثبت نشده کارها، همه را در یک شب تا صبح، ده به ده برای هر کدام یک پاراگراف نوشتم سابقه ها رو گذاشتم و به سمت آبادان حرکت کردم.

آبادان شهر ما بود و خانواده من اونجا مستقر بودند و میشه گفت خط مقدم جبهه بود مثل خرمشهر. آبادان و خرمشهر زیر آتش شدید توپخانه و حملات هوایی دشمن بود به طوری که از اون طرف رودخونه شلیک می کردند گلوله ها به داخل شهر می آمدند. در آنجا من به سپاه آبادان مراجعه کردم ولی به جز کسی که دم در ایستاده بود و از مقر محافظت می کرد کسی نبود و همه داخل جبهه ها بودند. اون دوست ما گفت که ما اسلحه و چیزی نداریم و تو اینجا نمیتونی کاری بکنی. من خودم از ماشین هایی که به سمت خرمشهر می رفتند استفاده کردم و خودم رو به میدون راه آهن خرمشهر رساندم. اونجا همه

◀ **جناب آقای دکتر از سوابق جنگ و جبهه تان بفرمایید.**

- ما هم مثل سایر افرادی که در این مملکت کار می کردند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سعی می کردیم در جهت تثبیت انقلاب و رفع محرومیت ها و عقب افتادگی در کشور فعالیت بکنیم و فعالیت من هم بیشتر در شمال استان فارس بود. در زمان قبل از شروع جنگ تحصیلی یعنی از خرداد ماه، بعد از شرایطی که انقلاب فرهنگی بوجود آورد و دانشگاه ها تعطیل شدند؛ ما هم باید کاری برای کمک به کشور می کردیم. رفتم در یک منطقه ای از استان فارس در ستاد واگذاری زمین (هیأت های ۷ نفره) که در آن اوایل تشکیل شده بود، عضو شدم. در شهر ارسنجان فارس و در منطقه ای بین نی ریز تا سیوند و تا دهبید و اقلید روستاهایی بودند که ما در آنجا شوراهایی تشکیل می دادیم که به اصلاح امور کشاورزی مشغول بودیم که خطرات خاص خودش رو داشت و با افراد مسلح برخورد

داشتیم و گاهی مجبور به حمل اسلحه برای محافظت از خود بودیم. در کوه ها، دشت ها و جاده های بین روستایی تهدید هایی متوجه ما بود ولی می بایست این کارها انجام می شد و

چی رو به چشم دیدم و تجربه کردم. حمله های هوایی، آتش توپخانه ها و خمپاره انداز ها و تیرهایی که به سمت شهر می رفتند، میگ های دشمن و حتی خلبان عراقی را من به چشم دیدم؛ یعنی اینقدر در سطح پائین پرواز می کرد. در گمرک خرمشهر درگیری زمینی وجود داشت و منم از همانجا چندتا موشک آرپیجی و نارنجک هایی که از عقب نشینی عراقی ها باقی مونده بود برداشتم. اما من نه تفنگ و نه قبضه ای که آرپیجی بزنه داشتم و به امید این رفتم که جلوتر اسلحه ای پیدا کنم یا از خود عراقی ها بگیرم. اون موقع ایران کمبود اسلحه و مهمات داشت.

سپس به بچه های سپاه خرمشهر پیوستم. تقریبا از پانزدهم تا بیستم مهرماه سال ۵۹ ما دیگه به صورت نیروهای مردمی که بعدا بسیج اسمش شد در اومدیم تا اینکه رسیدیم به شب آخری که خرمشهر داشت به دست عراقی ها می افتاد حدودا آخر مهر ماه.

عراق یک بار بیست و چهارم اومد و تا پل جلو آمد ولی به کمک نفرهای ارتش و نیروهایی که از حصر آبادان رسیده بودند نیروهای عراقی رو عقب زدیم. در شب آخر ۵ ساعت آتش سنگین توپخانه ها و خمپاره اندازها روی ما بود و در ادامه جنگ خانه به خانه و کوچه به کوچه شد. فکر می کنم نیروهایی که ما داشتیم و در اون قسمتی که ما مقاومت می کردیم محدوده کوی آرش از ۲۵ نفر تجاوز نمی کرد. اون شب من مأمور شدم چون مهمات تموم شده بود برم مهمات بیارم و از روی پل رد شدم و به قسمتی رفتم که شهید جهان آرا اونجا بود رفتم. یک ساختمان دو طبقه بود که طبقه اول اون یه سری صندوق چوبی مهمات بود و ایشون روی یکی از صندوقهای مهمات یه شمع هم روشن کرده بود. من شهید رو به اسم کوچک صدا کردم و گفتم محمد ما مهماتمون تموم شده ایشون گفت که ۱۴ تا گلوله آرپیجی دارم و ۶ تاشو به من داد و همینطور یه صندوق فشنگ. وقتی برگشتم مهماتو پخش کردم و مقاومت کردیم صبح هدف تک تیراندازهای دشمن قرار گرفتیم که اونجا من و تعدادی از دوستان مجروح شدیم و ما رو به آبادان رساندند.

بعد از اون من دیدم که باید به کار فنی بپردازم کم کم با دید مهندسی وارد جنگ شدم و قبل از شکسته شدن حصر آبادان به عنوان مسئول پشتیبانی جنگ استان فارس با جهاد سازندگی همکاری کردم و رسما به آنها پیوستم ولی چون جبهه ضرورت داشت در شیراز نمودم و جانشینی که در شیراز داشتم رو جای خودم گذاشتم و وارد مقری که در منطقه عملیاتی آبادان بود شدم. البته افراد بزرگتر از من و متخصص تر از من هم اونجا بودن که بنده اونجا شاگردی می کردم. اسما من مسئول بودم ولی با کمک آنها توانستیم کارهایی را انجام بدیم و اینکه در عملیات ها من بیشتر نیروی عملیاتی بودم تا نیروی ستادی. در ادامه در شکسته شدن حصر آبادان و تثبیت مواضع خودی در کنار رودخانه کارون شرکت داشتم ولی بیشتر سعی میکردم پشتیبانی عملیات ها رو به عهده داشته باشم.

از بهمن ماه سال ۶۰ در منطقه عملیاتی فتح المبین مستقر شدیم که عملیات تقریبا اوایل فروردین ۶۱ آغاز شد و ما هم با عنوان واحد فنی و مهندسی در عملیات ها شرکت می کردیم. شب اول عملیات من تیر خوردم؛ چون بالاخره واحد ما همراه پیاده حمله میکرد یا مین ها رو خنثی میکرد. با هر سختی که بود من خودم رو به اورژانس رساندم و دیدم که مجروح های بسیاری اونجا بودند. از یکی از پزشکان پانسمان و بتادین گرفتم و خودمو پانسمان کردم و دوباره به خط برگشتم. خلاصه من سه مرحله عملیات رو با درد گلوله ای که هنوز داخل بدنم مونده بود رد کردم و بعد از پایان عملیات در سه راه دارخوین برای آزاد سازی خرمشهر مستقر شدیم و مواضع رو تثبیت کردیم و راه های اولیه را درست کردیم و به استقرار نیروهای ارتش و سپاه کمک میکردیم تا اینکه عصر روز نهم اردیبهشت واحد ما به کمک ارتش پل های پی ام پی رو نصب کردیم و از روی پل رد شدیم تا به ۱۵ کیلومتری خرمشهر رسیدیم. با لودر و بولدوزر بدون تفنگ جلوی عراقی ها ایستادیم. یادمه یه موتورسوار عراقی رو بچه ها بهش ایست دادن، داشت فرار میکرد که یکی از برادرهایی که بعدا در عملیات والفجر ۸ شهید شد طرف رو بدون اسلحه گرفت و گفت بهت ایست میدم باید بایستی! بعد

از مدتی که به توپخانه عراقی‌ها رسیدیم دیدیم که عراقی‌ها از ترسشون توپها رو پشت کامیون‌ها می‌بستند. چون ما اسلحه نداشتیم نمیتونستیم کامل درگیر شیم. هر وسیله‌ای که از عراقی‌ها حتی اگه نو بود، موقع رفتن و ترک منطقه با تانک هاشون منهدم می‌کردند. فقط یک جرثقیل ازشون غنیمت گرفتیم و به واحد خودمان بردیم و تا مدتها از آن استفاده می‌کردیم ولی اون روز شکست خوردیم و برگشتیم.

در مرحله دوم به سمت مرز و شلمچه رفتیم و شایعه انداختیم که میخواهیم به سمت بصره حرکت کنیم تا ستون پنجم دشمن اطلاعات رو برسونه و وقتی دید ما از مرز داریم حرکت می‌کنیم نیروهایش رو در بصره مستقر کرد و ما به نتیجه خودمون رسیدیم و در منطقه اهواز جفیر آزاد شد و نیروهای عراقی عقب کشیدن.

در مرحله سوم ما به همراه ارتش و سپاه خاکریز شلمچه رو ساختیم و جاده بصره- خرمشهر را بستیم. (چون قبل از آن نیروهامون قاطی بود مثلا آمبولانس عراقی‌ها از ۵۰ متری ما رد می‌شد. تا بعد از ظهر نیروهای عراقی خارج شدن و رادیو اعلام کرد خرمشهر آزاد شد) بعد از آن نیروی زرهی لشکر ۹۲ اهواز آمد و پشت مرز را بست و تانک‌ها رو به سمت بصره و ابوالخصیب هدف گرفته بودند و پتروشیمی ابولخصیب رو آسیب زیادی بهش زدیم.

در سوم خرداد ما آماده شدیم برای عملیات رمضان که تا اواخر ماه رمضان ادامه داشت شرکت کردیم و در دریاچه ماهی نزدیک بصره تا پای اسارت پیش رفتیم ولی از دوستان رزمنده یه ماشین امد دنبال ما و تا پاسگاه زید عراق آویزان برگشتیم. کم‌کم وارد عملیات والفجر مقدماتی شدیم در منطقه فکه که اسیر و شهید و مجروح زیادی دادیم. در ادامه در عملیات‌های محدودی مثل محرم و مسلم ابن عقیل واحد ما درگیر بود، ولی سخت‌ترین عملیات خیبر و بدر بود.

بهمن سال ۶۳ لیسانس رو گرفتیم و آزمون فوق لیسانس رو شرکت کردم و بعد از امتحان در منطقه طلائییه وارد عملیات بدر شدم که در همانجا پیک خبر آورد که فوق لیسانس قبول شدم و حدوداً بعد از تعطیلات نوروز به مشهد رفتم برای کلاس

ها و طی ۲ سال تمام شد. وقتی در سال ۶۶ برگشتم به خاطر تخصص کم کم از واحد مهندسی جدا شدم و به واحد تخصصی ساخت تجهیزات پیوستم و به تهران اومدم. بعد از پذیرش قطع نامه، عملیات مرصاد در غرب کشور شروع شد و در آنجا منافقین و عراقی‌ها سلاح‌های پیشرفته‌ای داشتند و درگیری‌ها در اسلام آباد شروع شد و در نهایت آنجا رو پاکسازی کردیم. اونجا من بدون اسلحه حرکت میکردم ولی لباس سپاه تنم بود و همین باعث میشد مردم بیشتر اعتماد کنند؛ مثلاً کسی میخواست تسلیم شه خودشو به من معرفی می‌کرد و ما معرفی می‌کردیم به پایگاه. در اواخر عملیات به کرند رفتیم و سعی می‌کردیم به مردم و نیروها در جنگ کمک کنیم.

◀ از چه سالی وارد دانشگاه شدید و حرفه استادی رو پیش گرفتید؟

- من از سال ۶۷ کار در آزمایشگاه فیزیک هسته‌ای رو در دانشگاه شریف در پیش گرفتم. سال ۶۸ و ۶۹ فیزیک پایه را در دانشگاه امام حسین درس میدادم. حدود سال ۷۰ برای هیئت علمی شدن با رتبه مربی اقدام کردم. در سال ۷۴ دکترا رو شروع کردم و همزمان مسئولیت‌های اجرائی مختلفی مثل مسئول گروه فیزیک، معاونت دانشگاه امام حسین (معاونت تحصیلات تکمیلی) و حدود ۵،۶ سال رئیس انیستیتو فیزیک کاربردی بودم. (بین سال‌های ۷۸ تا ۸۴) و از تابستان سال ۸۵ بر حسب نیاز دانشگاه شهید بهشتی و تمایل دکتر شهریاری موافقت به عمل اومد که بنده در دانشگاه شهید بهشتی کار بکنم. و از همان ابتدای ورود رشته کاربرد پرتوها را با دکتر شهریاری طراحی کردیم و با اخذ مجوز این گروه دانشکده مهندسی هسته‌ای ایجاد شد. در این مدت حدود ۳۰ دانشجوی فوق لیسانس و ۲ دانشجوی دکتری من، فارغ التحصیل شدند.

◀ خاطره‌ای با شهید دکتر شهریاری دارید؟!

- ما با هم زیاد کار کردیم. تقریباً از سال ۷۳، حدود ۲۰ سال پیش ما در وزارت علوم با هم آشنا شدیم. ما به خاطر یک کار مشترک علمی که راه اندازی نرم افزار ام‌سی‌ان پی بود با هم

آشنا شدیم و من از علم و اخلاق دکتر شهرداری استفاده کردم. یعنی ایشان یک جور معلم بودند برای من؛ هم مشکلات علمی بنده رو رفع می کردن و سخاوت و تواضع علمی بسیار بالایی داشتن و تمام دانشش رو در اختیار ما می گذاشت.

ما با هم و به کمک اساتید دیگر در تاسیس و پایه گذاری انجمن هسته ای ایران فعالیت کردیم. همیشه هم افزایشی داشتیم و انرژیمون رو به صورت مثبت استفاده میکردیم نه برای تخریب یکدیگر.

ایشان واقعا شایسته شهادت بود و دیده بودم که از نظر تقوا مسائلی رو رعایت می کرد که من شاید هیچ وقت به ایشان نرسم.

◀ لطفا در مورد ترور سال ۸۹ برامون بگید؟

– البته از سال های قبل خبر می رسید که دشمنان به دنبال حذف فیزیکی افرادی هستند. تا اینکه سال ۸۸ با ترور شهید دکتر علی محمدی این مسائل جدی تر شد. البته ما ترورهایی در حوزه نظامی داشتیم اما در حوزه علمی خیر. البته این تهدیدات متوجه امثال من و شهرداری بود ولی مسئولین یا دانشگاه کاری نمیکردند یا برخی فقط در جهت رفع تکلیف اقدامی انجام می دادند. بعد از شهادت دکتر علی محمدی برای ما نیز مشخص شده بود که این اتفاق برای ما هم خواهد افتاد که خودمون یک سری مواظبت هایی داشتیم؛ مثلا خونه ها یا ماشینمون رو عوض کنیم. البته من تاکید داشتیم که از شهرداری بیشتر محافظت شود چون بالاخره من نیروی عملیاتی بودم ولی ایشان شخصیت علمی بالایی داشتند اما متاسفانه کارهایی جزئی انجام شده بود و یک راننده ای برایشان گذاشتند ولی راننده عملیاتی و محافظ نبود.

در ترمی که داشتیم به دلیل زیاد بودن دروس وقت بیشتری رو باید در دانشگاه می بودیم. تروریست ها هم از نظم ما استفاده کردند و دیدند نظم من در ورود به دانشگاه است و نظم دکتر شهرداری در خروج از خانه است. برای همین برای ایشان در بزرگراه ارتش که نزدیک منزلشان بود کمین کردند و برای من

نزدیک دانشگاه کمین کردند. به ماشین ایشان بمب وصل کردند و نتونستن به موقع عکس العمل نشون بدن. ولی من وقتی بمب رو چسبوندن متوجه شدم. دو راه داشتم که یا باید به موتور تروریست میزدم یا از ماشین بیرون می پریدم که ایستادم و با خانمم از ماشین بیرون پریدم که با انفجار ماشین مجروحیت جزئی و سطحی پیدا کردیم.

◀ به عنوان کلام آخر برای جامعه شاهد و ایثارگر، علی الخصوص دانشجویان حرفی دارید؟

– من توصیه می کنم به دانشجویان خوب درس بخوانند یعنی فکر کنند این دانشگاه به اینها امانت داده شده و امانت داری کنند و به بطالت نگذرانند و اگه میتونن یه نمره بالاتر بگیرند جوری بخونن که یه نمره بالاتر بگیرند و تلاش خودشون رو بکنند که یاد بگیرند و چیزهایی که یاد میگیرند رو توسعه بدن.

انتظار است که کارمندان دانشگاه بدانند برای دانشجویها استخدام شدند و دانشجو رو بهش احترام بگذارند و اساتید محترم نیز علاوه بر درس، مسائل تربیتی را هم مدنظر داشته باشند، چون جوان هم نیاز به آموزش دارد و هم نیاز به یادگیری تجربیات استاد و بزرگترها دارد و کمک کنند که یک کارشناس یا مدیر عالی برای جامعه باشند و ما با این کار حرف حضرت امام رو انجام میدیم که :

” دانشگاه مبداء همه تحولات است ” یعنی اگر ما دانشگاه را درست کنیم، خیلی از جاهای مختلف کشور را می توانیم درست کنیم. پس این امانت رو مردم به دست ما سپردند و باید خوب درس بدهیم و آموزش ببینیم و به تربیت بپردازیم و اینجا را بکنیم مبداء تحولات کشور.

ادبیات دفاع مقدس

خط فکه

متن تقریظ مقام معظم رهبری

"این سندی ارزشمند از اوضاع جبهه و خوی و خصلت بسیج است. این حرف ها برای مردم دنیای مادی و ظلمانی قابل فهم و درک نیست؛ اگر چه سراسر هشت سال دفاع مقدس از آن پر است. نگارش روان و روشن و موشکافانه این نوشته بر ارزش سندی آن می افزاید و شهید عزیز نویسنده ی این خاطرات با این نوشته نیز بخشی از فضای مصفای روح بسیجی را مجسم می کند. رحمت خدا بر روان پاکش باد. این جمله از نوشته هایی است که حتما باید به زبان های دیگر ترجمه شود."

◀ کتاب «خط فکه» یادداشت های شخصی شهید سید محمد شکری از جبهه های فکه، مهران، فاو و شلمچه است. وی دانشجوی رشته ی پزشکی بوده است و در میدان های نبرد امداد گری می کرده است. یادداشت های زیبای او از مشاهدات در میدان های جنگ، بی گمان اسناد ارزشمندی برای نسل های آینده به یادگار گذاشته است.

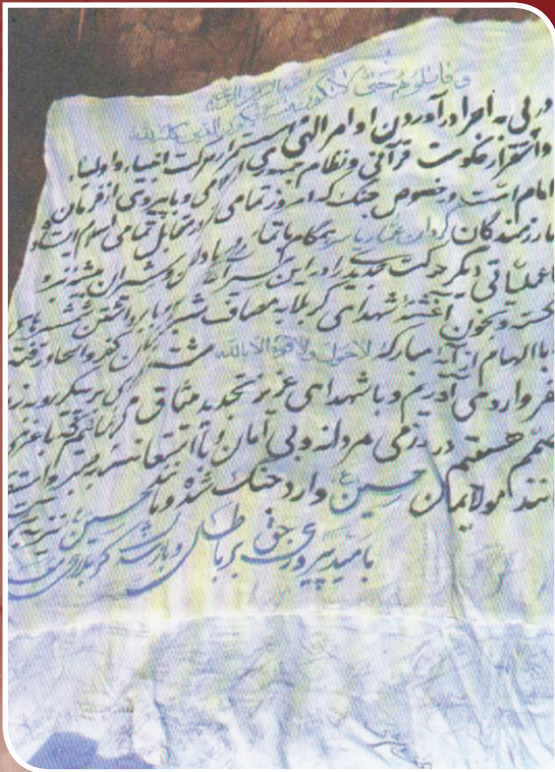
در اولین بخش این کتاب با عنوان (خط فکه) که به هجدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۵ برمی گردد، می خوانیم:

در این روز از ماموریت فاو به پادگان دو کوهه برگشتیم. ۱۲ روز می شد که در فاو بودیم. از این مدت، حدود پنج شب آن را در خط دو جداره گذراندیم. در تمام این مدت ماموریت، ۹ شهید تقدیم اسلام و انقلاب شد که پنج نفرشان را در حال عبور از اوندردوز دست دادیم. در بخش دوم کتاب با عنوان «در مهران» شهید شکری لحظه به لحظه مشاهدات خود از جبهه مهران را به دقت، با لحاظ کردن دقایق آن

این سندی ارزشمند از اوضاع جبهه و خوی و خصلت بسیج است. این حرف ها برای مردم دنیای مادی و ظلمانی قابل فهم و درک نیست؛ اگر چه سراسر هشت سال دفاع مقدس از آن پر است. نگارش روان و روشن و موشکافانه این نوشته بر ارزش سندی آن می افزاید و شهید عزیز نویسنده ی این خاطرات با این نوشته نیز بخشی از فضای مصفای روح بسیجی را مجسم می کند. رحمت خدا بر روان پاکش باد. این جمله از نوشته هایی است که حتما باید به زبان های دیگر ترجمه شود.



ذکر کرده است. بخش سوم کتاب مشاهدات شهید شکری از منطقه عملیاتی فوا اختصاص یافته که محدوده زمانی ۲۴ و ۲۶ خرداد ۱۳۶۵ را در بر می گیرد. بخش چهارم کتاب هم در مورد حضور و مشاهدات وی از جبهه شلمچه است. تاریخ این یادداشت ۲۶ دی ماه ۱۳۶۵ است. همچنین بخش پایانی کتاب، وصیتنامه شهید سید محمد شکری است که به جمع خاطرات او ضمیمه شده است.



▲ شهید سید محمد شکری (ساعتی قبل از شهادت) دوم اسفند ۱۳۶۵، اردوگاه کلون ▲ عهدنامه رزمندگان گردان عمار یاسر با شهدا؛ نوشته شده پیش از عملیات والفجر ۸

فراشته معرفی

تهیه و تنظیم: مهدی ایمانی

دانشجوی رشته مهندسی پرتوپزشکی، مقطع کارشناسی ارشد، فرزند جانباز ۴۰٪.

مهندسی پرتوپزشکی

برق و مهندسی پزشکی است.

در حال حاضر دانشجویان مقاطع کارشناسی رشته های فیزیک، مهندسی برق (گرایش های الکترونیک و قدرت) و مهندسی پزشکی (گرایش بیو الکترونیک) می توانند در مقطع کارشناسی ارشد این رشته ادامه تحصیل دهند. همچنین در مقاطع تحصیلات تکمیلی، این رشته در دانشگاه های شهیدبهبشتی، صنعتی امیرکبیر، صنعتی شریف، تحصیلات تکمیلی صنعتی کرمان، شیراز و اصفهان و چند واحد از دانشگاه آزاد اسلامی از جمله واحد علوم و تحقیقات تهران پذیرای دانشجویان می باشد.

فارغ التحصیلان این رشته اغلب می توانند در بیمارستان ها، مراکز پزشکی هسته ای، فیزیک پزشکی، رادیوتراپی و انکولوژی (درمان سرطان)، شرکت های مرتبط با تجهیزات پزشکی، تعمیر و نگهداری دستگاه های پرتوپزشکی، سازمان انرژی اتمی و ... مشغول به کار شوند.

رشته مهندسی پرتوپزشکی از زیر شاخه های پزشکی و از گرایش های بخش مهندسی هسته ای محسوب می شود. شاید همانطور که از نام رشته بر می آید بتوان آن را در دو حوزه طبقه بندی نمود:

۱- حوزه اول، مباحث مربوط به پرتو (اشعه)، فیزیک، نحوه و امکان سنجی تولید آن، کاربرد آن در پزشکی جهت تشخیص و درمان برخی از بیماری ها از جمله انواع سرطان ها و تأثیر آن بر بافت ها و ضایعات مختلف بدن مانند تومورها را در بر می گیرد. [پرتو+پزشکی]

۲- حوزه دوم از سویی به مطالعه ساختار فیزیکی، بررسی نحوه عملکرد، تعمیر و نگهداری و به طور کلی سخت-افزار دستگاه های مختلف پرتوپزشکی از جمله TEP, TC, TCEPS, IRM و شتابدهنده ها و همچنین مسائل مربوط به حفاظت در برابر پرتو می پردازد. از طرف دیگر این حوزه شامل مطالعات و برنامه نویسی نرم افزاری در زمینه پردازش تصاویر پزشکی (به منظور بهبود، بازسازی و استخراج ویژگی های تصاویر برای

تشخیص بیماری ها و ارزیابی نحوه درمان)، مدل کردن پدیده های هسته ای، رادیولوژیکی و رادیوبیولوژیکی می باشد. مهندسی پرتوپزشکی از جمله رشته های میان رشته ای و یا چندرشته ای به حساب می آید و ترکیبی از رشته های مهندسی هسته ای، فیزیک پزشکی، رادیوبیولوژی، مهندسی

منابع:

- ۱- سایت سنجش آموزش کشور
- ۲- سایت مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=202569>

سنا



■ شیماعلیپور ■

دانشجوی کارشناسی رشته حقوق

■ تهیه و تنظیم: حدیثه حانمی ■

متن زیر مصاحبه‌ای است با شیماعلی پور دانشجوی رشته حقوق که با معدل ۱۸,۹۳ به عنوان دانشجوی برتر در دومین گردهمایی جامعه شاهد و ایثارگر دانشگاه مورد تقدیر قرار گرفت.

◀ لطفا خودتان را معرفی کنید.

- شیماعلی پور فرزند آزاده و جانباز ۲۵٪، متولد ۱۳۷۱/۱۱/۹ از استان گیلان و شهر رشت. در دبیرستان در رشته علوم انسانی تحصیل کرده ام و هم اکنون نیز دانشجوی سال سوم رشته حقوق دانشگاه شهید بهشتی هستم.

◀ عامل موفقیت شما و تحصیل در دانشگاه چه بود؟

- به نظر من برای موفقیت در هر کاری، بعد از توکل به خدا که سررشته‌ی اصلی کلیه‌ی امور است، باید برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم. در واقع اگر یک آینده‌نگری بر اساس توانایی‌هایمان داشته باشیم و با واقع‌بینی و آینده‌نگری برای رسیدن به هدف موردنظر تلاش و برنامه‌ریزی کنیم؛ موفقیت به دست می‌آید. من در دبیرستان با توجه به علاقه شخصی‌ام به رشته حقوق، رشته علوم انسانی را انتخاب کردم و سعی کردم از سال دوم دبیرستان برای رسیدن به این هدفم برنامه‌ریزی کنم و به نوعی می‌توانم بگویم چون این رشته انتخاب خودم بود، تمامی تلاشم را برای بدست آوردنش کردم و الحمد الله توانستم موفق شوم که به دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی راه پیدا کنم.

◀ تا چه اندازه به فعالیت‌های غیرآموزشی می‌پردازید و اوقات فراغت را چگونه می‌گذرانید؟

- بی‌شک انسان برای زندگی کردن نیاز به یک سری امور دارد که همگی مکمل هم هستند و هیچ کدام از ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که تمامی وقت خود را صرف امور آموزشی می‌کنیم. اگر به فعالیت‌هایی که در اوقات فراغت خود انجام می‌دهیم توجه بیشتری کنیم، چه بسا فعالیت‌های غیرآموزشی بستری برای موفقیت مضاعف در امور آموزشی گردند. من در اوقات فراغتم سعی می‌کنم زبان مطالعه کنم تا در واقع برای کنکور آماده شوم. خواندن کتابهای غیر درسی و تماشای فیلم هم از کارهایی است که انجام می‌دهم. سعی می‌کنم تا حد امکان به کتاب‌ها یا فیلم‌هایی بپردازم که تا حدی مرتبط با رشته‌ام باشند.

◀ تعریف شما از سهمیه شاهد و ایثارگر چیست؟

- به نظر من شاید عنوان سهمیه شاهد و ایثارگر، اطلاق قشنگی نباشد. در روند معمول، وقتی در یک زمینه‌ای کاستی وجود دارد، سعی می‌شود که از طرق دیگر این کاستی جبران شود. در این مورد هم، فرزندان شاهد نسبت به فرزندان دیگر

وضعیت متفاوتی دارند. جو حاکم بر خانواده های شاهد کاملاً متفاوت از دیگر خانواده هاست. خیلی از فرزندان این جامعه، از نعمت بزرگ داشتن پدر محروم شده اند یا از نزدیک هر روز شاهد یادگاری های جنگ در وجود پدرانشان هستند. خیلی از پدران جانباز و آزاده ی ما به خاطر عوارض ناشی از جانبازی یا اسارت، از کار افتاده اند. درکل همه ی این عوامل دست به دست هم می دهند تا زندگی جامعه شاهد و ایثارگر متفاوت باشد. شاید فرزندان این جامعه سختی هایی را متحمل می شوند، پس اگر قرار بر جبران این کاستی هاست، شاید این سهمیه به نوعی جبران کننده باشد. البته من معتقدم شاید این سهمیه بتواند در یک موفقیت مقطعی به ما کمک کند؛ اما به دست آوردن موفقیت کامل نیاز به تلاش و کوشش خود ما دارد نه چیزی تحت عنوان سهمیه.

◀ نظر دیگران راجع به فرزندان شاهد و ایثارگر چیست؟

- کسانی که در یک جامعه هستند با رفتار و کردارشان دید افراد بیرون جامعه را شکل می دهند. ما که به خواست خدا در این جامعه قرار گرفته ایم، موجب تفاوت در دیدگاههای دیگر افراد می شویم. من مطمئنم که دیگران نیز وضعیت برجسته خانواده های شاهد و ایثارگر را درک می کنند و اینکه الحمدلله در سالهای اخیر، فرزندان شاهد در تمامی عرصه ها، به خصوص عرصه های آموزشی و مخصوصاً در سطح دانشگاه خودمان، افتخارات زیادی را آفریده اند که این نشان از توان بالای فرزندان جامعه ی شاهد دارد که شاید با وجود برخی مشکلات و مصائب نسبت به فرزندان دیگر خانواده ها، همواره تلاش مضاعف برای موفقیت داشته اند و این بالطبع موجب نگرشی مثبت خواهد شد.

◀ پیام شما به فرزندان شاهد و ایثارگر چیست؟

- من خودم به عنوان یک فرد از این جامعه معتقدم که یک رسالتی بر عهده ی همه ی ماست که باید سعی کنیم نمایندگان خوبی برای جامعه ی شاهد و ایثارگر باشیم و با

عزم جدی و تلاش و موفقیت در تمامی زمینه ها به دیگران نشان دهیم که توان فرزندان شاهد در چه حد است و اینکه اگر موفقیتی به دست می آورند تنها ناشی از کوشش و تلاش خودشان است که این مهم مطمئناً با حرف محقق نمی شود و نیاز به عمل درست همگی ما دارد.

◀ آیا از امکاناتی که ستاد در اختیار شما قرار داده است راضی هستید؟

- من فکر می کنم که ستاد دانشگاه شهیدبهبشتی خیلی کارآمدتر نسبت به دیگر دانشگاه ها عمل می کند و امکانات مطلوبی نیز در این ستاد برای دانشجویان شاهد و ایثارگر فراهم شده است. چه در زمینه آموزشی و چه در سایر زمینه ها. من از این نظر راضی هستم.

◀ امکانات و نحوه فعالیت ستاد را چگونه ارزیابی می کنید؟ و اگر پیشنهادی دارید بفرمایید.

- همان طوری که گفتم، به نظر من امکانات ستاد خوب است. و در واقع ستاد شاهد این دانشگاه در توان خود برای دانشجویان امکان پیشرفت را فراهم می کند و آنچه که من از نزدیک می بینم این است که فعالیت های ستاد، همگی در جهت رفاه حال دانشجویان است تا بدون هیچ دغدغه ای متمرکز به درس ها و پیشرفت ها در دروس باشند. یکی از این فعالیت های موثر، اجرای طرح پشتیبان است چون من خودم هم از افراد پشتیبان هستم و با این طرح همکاری می کنم. به نظر من اگر در مقطع تحصیلات تکمیلی نیز اجرا شود، موثر خواهد بود.



شهید مسعود نعیمی

- متولد: ۱۳۳۸/۴/۱ تهران
- رشته: برنامه ریزی کامپیوتر
- شهادت: ۱۳۵۸/۵/۲۶ پاوه
- مزار: بهشت زهرای تهران، قطعه ۲۴، ردیف ۱۶، شماره ۲۸

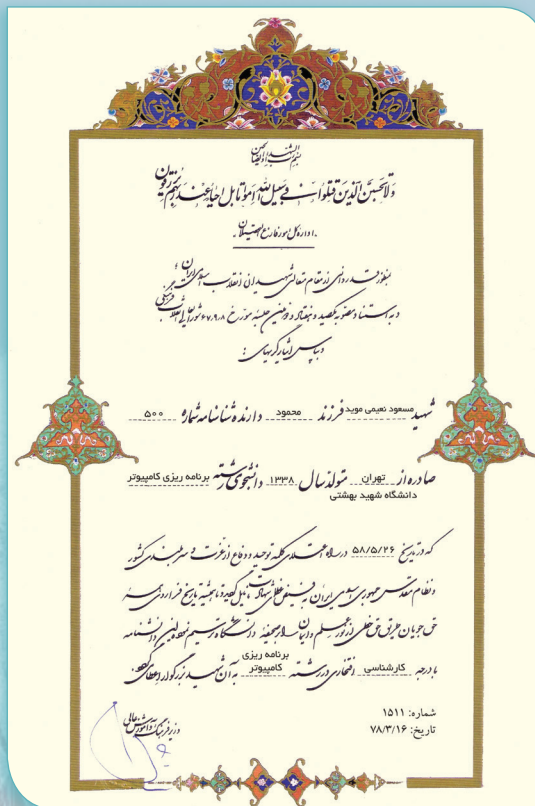
باران تنبیه

شهید مسعود نعیمی دانشجوی سال سوم رشته برنامه ریزی کامپیوتر بود.

فعالیت های او در بحبوه انقلاب اسلامی:

موسس کتابخانه باقر العلوم علیه السلام ، از فعالین انجمن اسلامی دانشگاهها و مساجد جنوب تهران ، سازماندهی بچه های محله و کمیته مردمی، تهیه مواد اولیه کوکتل مولوتف ، همکاری با پرسنل انقلابی پادگان جی ، تهیه نفت و ارزاق عمومی برای محله بخصوص محرومترین افراد جنوب تهران بود.

در فروردین ماه ۱۳۵۸ به سپاه پاسداران معرفی شد و پس از یکدوره آموزش چریکی در پادگان جمشید آباد، به نرده ، مریوان و سپس پاوه اعزام شد تا به جنگ توطئه های ابر قدر تنها برود و از منافع مردم محروم جامعه دفاع کند و یا بقول خودش همچنانکه در آخرین نامه خود از مریوان نوشت "خون خود را در راه مستضعفین جهان فدا کند" مسعود خواستار شهادتی حسین وار بود و قهرمانانه همچون حسین در کربلای پاوه به همراه برادرانش ۴ روز تحت محاصره غذایی قرار گرفتند و به دست نیروهای پالیزان و حزب دموکرات شهید و همانند شهدای کربلا سرشان از بدنشان جدا شد . مسعود عشق عمیقی به مردم محروم فلسطین داشت و شهادتش نیز مصادف با روز قدس و ۲۱ رمضان شهادت علی بن ابی طالب بود.



▲ دانشنامه شهید

فرآزی از وصیت نامه شهید

از برادران خود می خواهم که به ریسمان الهی چنگ بزنند و تنها منشأ ترس و امیدشان را الله بگیرند و بدانید جان و روح و فکر و سلامت می که نصیب شما شده مال شما نیست، امانتی است که خداوند برای امتحان چند روزی به شما عطا کرده است. پس بترسید از خدا و زکات مال و زکات روشن فکری و زکات سلامتی و زکات زور و قدرت و زکات اسلحه را بدهید. به حقانیت خداوند قسم می خورم که تا آخرین قطره خونم را برای پیروزی کامل مستضعفان جهان نثار می کنم.

نوشته: طیبه غلامی، دانشجوی رشته علوم اجتماعی
مقطع کارشناسی - فرزند جانباز ۳۵٪

به نام او که یادش هر جا باشد دنبالش می‌رویم

السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا...

نگاهم را به نقطه ای سپرده ام که جذبه اش مرا می کشاند و گام هایم را برای رسیدن به انتها سرعت می بخشد. دنبالش می کنم، می روم و می روم، با رسیدن به انتها ابتدایی را می یابم که نقطه ی شروعی است برای دگرگونی عالم برای ورود به مسیر پرکشیدن پرنده های دلم، اذن دخول را می خوانم.

آقایم، امامم این جابهاری است که زردترین و خشک ترین خزان های ضمیرها را به فراموشی می سپارد. این جا نسیمی است که هوای دل ها را عطر آگین می کند. این جا بهشتی است که نورانیت می بخشد، روح ها را جلا می دهد و سرشت ها را پاک می کند...

نگاهم را به انتهایی که ابتدا بود برایم پیوند می زخم، آری آن نورانیت ساطع شده ی گنبدت را می گویم، انتهای انتظار من و ابتدای سعود و سلوک قلب های طالب وصال، اما آیا همه به وصال می رسند؟! آیا صفحه ی همه ی دل ها ظرفیت یکسان دارد؟!...

آیا درخشش پس از حصول نورانیتشان یکسان است؟! این جا باید پای اختیار را وسط کشید، اختیارهایی که فرصتشان از دست رفته است و اختیارهایی که پیش روست...

باید خوب بنگری تا ببینی با افسار دلت در کدامین سرزمین ها تاخته ای، اگر سرزمین

های پر حاصلی نبودند قصد مهاجرت داری یا نه؟... اگر داری یا علی! این جا بهترین جاست... مسیر
هجرت را خوب خواهی آموخت.

اگر سرزمین‌هایی که در آن‌ها تاخته‌ای پر حاصل بود، باز هم این جا تو را تشنه ترمی
کند... عطشی را به تو می‌بخشد که ناچار باید به دنبال سرزمین‌های وسیع تری بروی...

این جاهمه با سرمایه‌ی امید آمده‌اند، پیرزنی که سرش را بر در گاه حرمت گذاشته است و
ملتمسانه اشک می‌ریزد، مادری که بچه‌اش را در آغوش گرفته و سرش را به سمت آستان بلند
کرده و دست‌ان گشوده‌اش به جای چشمان بسته‌اش تو را نظاره می‌کند، آن مرد میان‌سالی
که به نیت تسکین درد‌های وجودش لیوان آبی از سقای طلایت را می‌نوشد و کودکی که در
چرای گریه‌های مادرش اندیشه می‌کند.

این جا هر چه باشد، بهار، نسیم، بهشت و... برایم فرقی ندارد، مهم این است که جذبه‌اش همه را
به سمت خود می‌کشاند.

به راستی که چه حال عجیبی دارد این جا...

سنجش از دور
G·I·S